

## دو رای کم آوردم تا خاتمی به صورت رسمی از من حمایت کند!

ناگفته‌های عبدالناصر همتی نامزد پیشین انتخابات ریاست‌جمهوری را بخوانید.

به گزارش سایت خبری پرسون، هرچند بیش از یک سال از انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ می‌گذرد، اما ناگفته‌ها از این دوره انتخابات ظاهراً کم نیست. همچنان‌که روز گذشته «ایسنا» بخش‌هایی از کتاب «بزنگاه» را که مجموعه گفت‌وگو با عبدالناصر همتی، رئیس‌کل بانک مرکزی دولت حسن روحانی و البته یکی از کاندیداهای انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ است را در ارتباط با اتفاقات آن روزها منتشر کرد.

همتی در این گفت‌وگو به بیان جزئیاتی از روند حضورش در آن انتخابات پرداخته و واکنش‌های برخی از اعضای دولت حسن روحانی از جمله رئیس‌جمهوری، اسحاق جهانگیری و همچنین سیدحسن خمینی را به نامزدی‌اش در انتخابات ریاست‌جمهوری و همچنین واکنش‌ها به تایید صلاحیتش را روایت کرده است. عبدالناصر همتی روز ۳ مرداد ماه سال ۹۷ با رای هیات دولت رئیس‌کل بانک مرکزی در دولت روحانی شد. او در حالی به این سمت برگزیده شد که پیش از آن در سمت‌های ریاست کل بیمه مرکزی و سفارت ایران در چین منصوب شده بود. اما انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ مسیر مسوولیت‌هایش را تغییر داد. حالا خود او در کتابی از خاطراتش به بیان آنچه در آن روزها گذشت پرداخته است. روزنامه «دنیای اقتصاد» نیز روز گذشته به همین بهانه با وی گفت‌وگو کرده است.

شما در بخش‌هایی از کتاب «بزنگاه» چندین بار اشاره می‌کنید که در مقطع انتخابات ریاست‌جمهوری خودتان را نامزد جریان اصلاحات نمی‌دانستید و بر این تاکید داشتید که به عنوان یک چهره مستقل قصد و عزم این را دارید که در انتخابات شرکت کنید. با توجه به پایگاه رای شما که شامل طبقه متوسط شهری، روشنفکران و تکنوکرات‌ها بود، علت تاکید شما بر این مساله چه بود؟

ایشان بیان کردند که «شما مشکوک می‌زنید، چه شد تایید شدید اصلاً؟» این جمله را گفتند و من هم گفتم که نه، آنهایی که تایید نشدند باید بیابند دلایل بیابوند که چرا نشدند. من که دیگر دلیل نمی‌خواهد چرا تایید شدم. خبر معلوم است تایید می‌شوم، چه مشکلی داشتم که تایید نشوم! البته این را هم بگویم؛ من ارادت ویژه‌ای به حاج‌حسن آقا دارم و الان هم از روابط خیلی خوبی با ایشان برخوردارم. چندین بار هم به دیدارشان رفتم و با هم ملاقات داشتیم. چنین مسائلی دلیل نمی‌شود که به روابط ما با ایشان خدای ناکرده خدشه وارد شود.

آقای دکتر همتی! در مورد موضع بزرگان جبهه اصلاحات یا عملگرایان، متوجه تفاوت موضع آنها در بین دو مقطع زمانی یعنی دوره نامزدی و دوره پس از تایید صلاحیت شدید. درواقع می‌خواهیم بدانیم موضع آقایان روحانی، خاتمی و سیدحسن خمینی در ارتباط با نامزدی شما در ابتدا و بعد تایید صلاحیت شما چه بود؟

دوستان بزرگوار اصلاح‌طلب مثل جناب آقای خاتمی، جناب حسن آقا و جناب آقای کروبی و خیلی‌های‌شان مشکلی نداشتند. ملاقاتی هم داشتیم و صحبت کردیم. همه‌شان تایید کردند. اصلاً بحث این نبود. بحثی که بود بر این مساله متمرکز بود که آنها فکر می‌کردند مشارکت پایین باشد و بر این اساس می‌گفتند فایده ندارد؛ یعنی می‌گفتند آمدن‌شان در صحنه و به خصوص جدی وارد شدن‌شان فایده ندارد والا راجع به من نظر منفی نداشتند و البته دیدگاه‌شان مثبت بود و حتی می‌دانید که بنده در جبهه اصلاحات با اختلاف یکی یا دو رای، رای تاییدیه را نیاوردم. اگر این اتفاق می‌افتاد حتی خود جناب آقای خاتمی هم به‌طور رسمی حمایت می‌کرد. البته این را هم بگویم اگر همه نیز حمایت می‌کردند، دوباره هیچ اتفاقی نمی‌افتاد؛ به دلیل اینکه یک اکثریتی شکل گرفته بود که نمی‌خواست رای دهد و برآورد من این بود که نزدیک به ۱۵ میلیون نفر هستند، پس حتی با حمایت رسمی بزرگان اصلاحات نیز این جمعیت تصمیم نداشتند در انتخابات شرکت کنند.

و من هم تمام تلاشم این بود که این بخش خاموش جامعه را جذب کنم و در رای‌گیری مشارکت کنند. البته آن هم معلوم نبود که در یکی، دو هفته مانده به روز انتخابات اتفاق خاصی بیفتد؛ ولی به هر حال بخشی از این افراد نیز تحت عنوان «ائتلاف جمهور» شامل احزاب و اقشار مختلفی از بنده حمایت کردند. بنابراین این بحث اصلاً اختلافی نبود و در همان دوره انتخابات هم بنده با همه‌شان ارتباط داشتم. بنابراین این بحث‌هایی که در حاشیه می‌شود، درست نیست. البته اختلاف نظرهای جزئی هم مطرح بود. به‌طور مثال استدلال من این بود که چرا می‌گویید به‌دلیل ردصلاحیت نامزدهایمان در انتخابات دیگر شرکت نمی‌کنیم. یعنی اگر آنها ردصلاحیت نشده بودند، شرکت می‌کردید؟ ولی خودشان معتقد بودند که مردم شرکت نمی‌کنند. پس در چنین شرایطی فرقی نمی‌کرد. حتی با تایید صلاحیت نامزدها نیز اتفاقی نمی‌افتاد. بنابراین استدلال من این بود که شما اشتباهتان این است که فکر می‌کنید اگر آنهایی که صلاحیتشان تایید نشده آمده بودند، حتماً یک اتفاق مهم تاریخی می‌افتاد. من به این اعتقاد نداشتm و الان هم که زمان بیشتر گذشته همچنان معتقدم که خیلی در نتیجه فرقی نمی‌کرد.

در جایی از کتاب اشاره می‌کنید که آقای روحانی بعد از تایید صلاحیت شما به نوعی آن‌چنان که باید و شاید تمایل خود را نسبت به حضور شما اعلام نکردند. شما پیش از این گفتید که اختلافاتی با تیم اقتصادی دولت داشتید. یعنی آقایان نوبخت و واعظی و دیگران. همه این افراد نیز از دیرباز با آقای روحانی یکسری ارتباطات ویژه‌ای داشتند و حتی به دلیل همین ارتباطات ویژه، نه‌اوندیان در دوره دوم دولت روحانی از رئیس‌دفتری به مقام معاونت اقتصادی تنزل پیدا کرد. به نظر شما این عدم استقبال تا چه حدی به اختلافاتی که شما با همین تیم اقتصادی به‌خصوص آقای نوبخت و آقای واعظی داشتید، بازمی‌گشت؟

من فکر نکنم این باشد. باید یک مقدار کلان‌تر از این فکر کنیم. ایشان می‌گفت که چون شما با من هماهنگ نکردید، مخالفت هستم. دلیل دوم هم که می‌آوردند این بود که شما رئیس بانک مرکزی هستید و حساس هست و شما نباید شرکت می‌کردید. اگر هم شرکت می‌کنید، نباید رئیس بانک مرکزی باشید. در هر حال من آن مسائلی را که شما می‌گویند، بعید می‌دانم. بحث اختلافات اقتصادی و اینها نبود. من نمی‌خواهم خیلی وارد این جزئیات شوم؛ ولی این را مطمئن هستم که ربطی به آن اختلافات درونی و اختلاف‌نظرهای اقتصادی که ما در دولت داشتیم، نداشت.

شما خودتان در دولت حضور داشتید. آیا شما خودتان این رابطه ویژه آقای روحانی با آقایان نوبخت و واعظی را متوجه نشدید؟ چون به هر حال می‌گویند آن اعتمادی که آقای روحانی به این دو نفر داشتند، به افراد دیگری در مجموعه دولت نداشتند.

من نمی‌توانم این را بگویم. ما هم ارتباط خیلی خوبی داشتیم. ما اختلاف‌نظر با دوستانی که در تیم اقتصادی بودند داشتیم؛ ولی مفهومی این نبود که ارتباط خوبی با آقای رئیس‌جمهور نداشتیم. آقای رئیس‌جمهور خوب خودش را منصوب کرده بود و طبیعی هم بود که حمایت کنند و حمایت هم می‌کردند؛ ولی خوب در ماه‌های آخری که من در بانک مرکزی بودم، اختلاف‌نظرها یک مقدار بیشتر شد و شاید هم یک بخشی از آن فشارهای بقیه اعضای تیم اقتصادی بود و من سعی می‌کردم بانک مرکزی مستقل‌تر باشد و کمتر تحت تاثیر سیاست‌های مالی باشد. خوب آنها یک مقدار ممکن بود در ذهن ایشان اثر بگذارد و اواخر هم حتما اثر گذاشته بود که این تصمیم را گرفتند. ولی من این‌طور ندیدم که نگاه خاص و ویژه‌ای داشته باشد ولی خوب بالاخره آقای نوبخت، رئیس سازمان برنامه بودند و معاون برنامه‌ریزی ایشان تلقی می‌شدند و درواقع طبیعی بود که ارتباطات بیشتری داشته باشند. سوابق بیشتری هم با هم داشتند و در تشکیلات سیاسی واحدی بودند.

خب این طبیعی است؛ ولی من این را احساس نکردم که روابطشان با ما خوب نباشد یا ایشان تبعیضی در بحث‌ها و تصمیم‌گیری‌ها به کار ببرند.

آیا همین ارتباط و اعتماد دو سویه میان آقای دکتر روحانی و افراد دیگر درواقع به پاشنه آشیل اقتصادی دولت در ماه‌های پایانی دولت تبدیل نشد؟

والا از خودشان بپرسید.

به هر حال شاید اگر به انتقادات شما فراتر از این ارتباطات ویژه با افراد محدود توجه می‌شد، دولت در شرایط بهتری از پاس‌تور خداحافظی می‌کرد؟

من فقط این را گفتم و الان هم می‌گویم؛ اگر نکات و مواردی که من گفتم در مورد آنها به‌موقع تصمیم‌گیری می‌شد و به‌موقع اجرا می‌کردند، حتما شرایط بهتر می‌شد. به‌طور مثال در اوایل سال ۹۹ اگر انتشار اوراق در موقع مناسب انجام می‌گرفت، حتما یک مقداری می‌شد جلوی این انتظارات سنگین تورمی را که روی بورس و جاهای دیگر هم تاثیر گذاشت، گرفت. ولی به هر حال همراهی خوبی نشد؛ ولی این مفهومی این نیست که در واقع آنها نمی‌خواستند؛ آنها نظرات خاص خودشان را داشتند و به‌دلیل همین من همیشه می‌گویم؛ تیم اقتصادی باید خیلی هماهنگ باشد و آن کسی که می‌خواهد تصمیم نهایی را بگیرد حتما باید بینش اقتصادی داشته باشد. این شعاری بود که من در انتخابات مطرح کردم. الان هم به آن معتقدم؛ الان هم می‌گویم که پاشنه آشیل دولت سیزدهم این است که یک بینش اقتصادی بر

آن حاکم نیست و به همین دلیل هم هست که به صورت پاندولی راجع به مسائل اقتصادی کشور تصمیم می‌گیرند و نتیجه‌اش هم همین است که شما دارید می‌بینید.

در جای دیگری از کتاب تاکید می‌کنید که آقای جهانگیری به شما اعلام کردند که کمکی به شما در انتخابات نمی‌کنند. این نکته یک مقدار تعجب‌برانگیز است. به هر حال شما در سال‌هایی با یکدیگر همکاری حزبی و سیاسی داشتید. به چه دلیل آقای جهانگیری پشت شما نایستاد؟

شما اگر جای آقای جهانگیری بودید، چه می‌کردید؟ یعنی اگر معاون اول رئیس‌جمهور بودید و دوستان هم رئیس بانک مرکزی و هر دو هم نامزد انتخابات می‌شدید؛ ولی شما را رد صلاحیت می‌کردند، چند ساعت بعد از این اتفاق به دوستان چه می‌گفتید؟ درواقع آن اثر روانی ناشی از این اقدام می‌تواند سبب بروز این واکنش شده باشد.

یعنی به نظر شما موضع آقای جهانگیری ناشی از دل‌آزرده‌گی از شورای نگهبان بود.

به نظر من بیشتر از آن ناحیه بود؛ چراکه بعد از آن هم ما ارتباط خوبی با آقای جهانگیری داشته و داریم. اکنون هم با یکدیگر ارتباط و تماس داریم؛ در دولت هم آقای جهانگیری خیلی از بنده حمایت می‌کردند. ولی همان‌جا هم من به ایشان گفتم که اگر شما کمک کنید خوشحال می‌شوم و اگر نکنید هم من این راه را ادامه می‌دهم و متوقف نمی‌شوم. ولی بالاخره بعدها هم دیدم ایشان همیشه نظر مثبت داشتند و ما هم مشکلی با آقای جهانگیری نداشتیم و نداریم.

منبع: دنیای اقتصاد